



ضروریات چیست و خلاف آن کدام است - قسمت دوم

در [قسمت قبل](#)، تعریف انواع ضروریات را مرور کردیم و کاربرد و مقابل و احکام هر کدام را دانستیم و در آخر متذکر شدم که در هر کدام از تعاریفات ضروری، مواردی قابل وقوع است که انکار آن منجر به خروج و کفر و حتی فسقی نمیشود که شرح آن موارد را در این قسمت خواهید خواند...

1- جهل

ممکن است شخصی به ضروریات جهل داشته باشد و معتقد به آن نباشد، مانند یک یهودی که شهادتین گفته و تازه مسلمان شده و با این حال هنوز هیچ از مسائل دین نمیداند و نمیتوانیم چنین کسی را کافر بدانیم که ضروریات اسلام را نمیداند و به آن معتقد نشده. و این فرض در مسلم زاده هم قابل وقوع است، چرا که در بین مسلمین هم همه به یک اندازه از دینشان با خبر نیستند، و ممکن است شخص کم اطلاعی شروع به تحصیل کند و قصد اطاعت و تبعیت و فهم حق را داشته باشد، حالا ممکن است مطلبی را بد بفهمد و گمان کند حق آن است و حال آنکه این خلاف ضرورت عده ای بوده یا از نظریات بوده اصلاً فرقی ندارد. چنانکه بسیاری در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند که ضروریات را نمیدانستند و خلاقی میکردند بعد عتاب و ارشاد میشدند یا اینکه بایشان میفرمودند به این سن رسیده ای و هنوز این مساله را نمیدانی؟ بعد یادش میدادند و کفري هم واقع نشده بود.

پس منظور اصطلاح ایشان را باید فهمید و چنین شخصی قطعاً کافر نیست، مگر آنکه بعد از یقین به اشتباه خود از روی ادله و حجت باز انکار کند که آن وقت مصداق **وَجَعَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ** میشود. و در اخبار زیاد است که انکار و جحد باعث کفر است نه کج فهمی های غیر عمدی و اخبار وارده در اینکه تخلف از ضروری اسلام کفر است منظور آنها تخلف و انکار عمدی است.

2- توهّم و ادعای اجماع و ضرورت

ممکن است عده ای که امری در بین ایشان بدیهی شده، توهّم کنند که این امر برای همه مسلمین یا شیعیان بدیهی و ضروری است و بخواهند با اتکاء به توهّم خود شخصی که حرفی خلاف ضرورت جمع ایشان را زده تکفیر کنند، مانند برتر بودن رتبه انبیا نسبت به حضرت ابا الفضل علیه السلام که از کاملین میباشد، این امری است که در شیخیه ضروری است اما در بین سایر شیعیان چنین نیست و نمیتوان منکر آن را خارج از شیعه دانست.

پس باید به انصاف محصل شود که کافه مسلمین یا مؤمنین بر آن اتفاق دارند و هیچ کس اختلاف در آن نکرده باشد. البته لازم نیست برای دانستن آن سراغ تک تک افراد برویم، بلکه با حصول علم عادی از اینکه با هر که از مکاتب و مشارب مختلف روبرو میشویم چنین اعتقادی داشته و مخالفی نیست کافی میباشد. چنانکه مرحوم کرمانی اع در علم الیقین میفرماید:

لا يحتاج في العلم بالضروري من تتبع احوال جميع اهل الدعوة بل يحصل العلم العادي به من تضافر السماع و شدة النكير علي المخالف و رؤية كل من يراه علي ذلك مسلماً فهو حالة نفسانية تحصل لكل ذي مرة معتن بالدين بحيث لا يرتاب فيه، الاتري انك لم تر كل الناس و كل من عاصرك فضلاً عن سلف و حصل لك علم ضروري بان الصلوة مما فرضها النبي صلي الله عليه و آله و هي من شرعه و دينه و كذا الصوم و كذا الزكوة و الخمس و الحج و الجهاد و هكذا و انه كان يحرم الزنا و اللواط و شرب الخمر و الميسر و ينهي عن اتخاذ الاصنام بالجملة العلم بذلك امر نفساني يحصل لكل ذي مرة معتن بالدين بل قد يحصل ذلك للمخالف ذي المرة و الاعتناء بتحقيق الامور و لا شك فيه و لا ريب يعتريه.

پس بی شک چنین اجماعی حجت است و هر کس سر سوزنی از آن تخلف ورزد کافر خواهد شد اما چنین اجماعی جز در بعضی مسائل کلیه در اسلام اتفاق نیفتاده و محال است در جزئیات و دقایق مسائل چنین اجماعی فرض شود.

3- خلاف مشهور

بعضی از امور چنان مشهور است که گویی از ضروریات می باشد، حال اگر عالمی که مرادش متابعت آل محمد علیهم السلام باشد، اگر استفراغ وسع کند و با اتکاء به احادیث و دلایل دیگر به خلاف امر مشهور برسد، نه تنها برای او منجر به کفر نیست بلکه فاسق هم نخواهد شد. نهایت شخصی که به آن مشهور معتقد است از این عالم تقلید نکند.

از این جمله است پنج بودن اصول دین که از مشهور ترین امور است اما مرحوم کرمانی اعلی الله مقامه اصول دین را به چهار قسم تقسیم میکنند یا بعضی که در تاریخ ولادت حضرت علی علیه السلام به خلاف مشهور قائل اند.

و بسا آنکه طبق حدیث رب مشهور لا اصل له آنچه مشهور و ضروری عموم است اشتباه بوده و قائلین حق اندک باشند، چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند جماعة امتی اهل الحق و ان قلوا گفتند ما جماعة امتك قال من كان على الحق و ان كانوا عشرة یعنی چه چیز است جماعت امت تو یا رسول الله فرمود هر کس بر حق باشد جماعت امت است و اگر چه ده نفر باشند و امیر المؤمنین علیه السلام میفرمایند که الجماعة اهل الحق و ان كانوا قليلا و الفرقة اهل الباطل و ان كانوا كثيرا و حدیث مشهوری که میفرماید امت پیامبر صلی الله علیه و آله 73 فرقه میشوند و تنها یک فرقه حق است و در قرآن نیز بسیار میخوانیم که اکثرهم لا یعقلون ، اکثرهم لا يشعرون ، اکثرهم لا يؤمنون و ان تُطِيعَ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ. پس واضح است که همیشه سخن حق در جماعت کمی بوده و اگر قرار باشد که تنها دانسته عموم ملاک باشد نباید شیعه علی علیه السلام باشیم، چرا که از ابتدای اسلام ضرورت مسلمین بر خلافت ابوبکر واقع شد.

پس طالب حق، با انصاف و استفراغ وسع میتواند خلاف ضرورتی (غلط مشهور) به عمل آورد که همان حق مطلب است.

بحث آخر اینکه اگر تنها و فقط ضروریات را میزان بدانیم این خود به سه دلیل خلاف ضرورت است.

1- حجت ها و موازین دیگری نیز موجود میباشد مانند شخصی که حقانیت و حکمیت او مورد اتفاق دو طرف است که حکم او میزان خواهد بود. یا موارد بسیار دیگری که منجر به کفر میشود و شخص کافر شده خلاف ضرورت هم نکرده. مانند رد کلام مُسَلَّم ائمه علیهم السلام اگر از ضروریات هم نباشد، یا تکفیر بیجا یا بی احترامی عمدی به شعائر دین یا غلو و تقصیر صریح (نه به ملازمه) و غیره ... که تمامی این امور نیز به نوبه خود میتواند میزانی برای حق و باطل دانستن شخص یا مکتبی باشد.

2- مسائل ضروری از هر نوع انگشت شمار بوده و تنها در همان موارد قابلیت میزان بودن دارد و در سایر مسائل غیر ضروری که طرفین دعوی مقرر به ظاهر ضروریات باشند، کار ساز نیست. مخصوصا امور حکمیه دقیقه که افهام اغلب خلق در آن حیران است و نمیتوان فهم جهال را مناط آن قرار داد. که به بعضی آن مانند کیفیت اخذ فیوضات یا کیفیت جسم در معاد و امثال آن اشاره کردیم.

3- اگر مراد از انحصار حجیت در ضروریات این است که شخصی به انگشت شمار مسائل ضروری مقرر باشد و در سایر مسائل غیر ضروری و نظری اقرار و انکارش اهمیت نداشته و منجر به کفر نباشد، حرف بی اساسی است چرا که باید در تمامی مسائل تابع و مشایع آل محمد علیهم السلام بود **إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ** و فرمایش امام علیه السلام که فرموده اند **الرَّادَّ عَلَيْهِمُ كَالرَّادِّ عَلَيْنَا**، و **الرَّادَّ عَلَيْنَا كَالرَّادِّ عَلَى اللَّهِ** تنها در ضروریات نیست و به تمامی دین خداوند باید مقرر بود.

جمع بندی

دانستیم که ضروریات در هر دایره ای حجت و میزان است اما باید بدانیم منظور چه نوع ضرورتی است؟ اهل آن کدامند؟ تا چه حدی حجیت دارد؟ حکم آن چیست؟ آیا آنچه ضروری میپنداریم واقعا ضروری است، غلط مشهور است یا در ضروری بودن مسئله دچار جهل مرکب هستیم؟ آیا انکار کننده علم و عمد دارد؟ و ...

مرحوم کرمانی اع میفرمایند:

اگر در دین خود کسی صاحب تقوی است بدون سبب و جهت نباید کسی را تکفیر کند و بیزاری از او جوید و تدبیر کند که این شخص مدعی چه مطلب است و این مطلب از چه مقوله است مستحق تکفیر هست یا نه؟ آنگاه اگر مستحق تکفیر است تکفیر کند و اگر مستحق تبری است تبری. پس هرگاه کسی را تکفیر کند و آن مدعی علیه مستحق نباشد و در واقع از اهل ایمان باشد مدعی کافر خواهد شد و از مذهب امامیه خارج خواهد گردید چراکه مدعی علیه اگر برحق است مدعی حق را کفر دانسته است و محق را کافر خوانده است و اگر او را کافر و دین آن را کفر می داند معلوم است که از آن دین تبری می کند و تارک آن است و اگر مدعی علیه در واقع برحق باشد مدعی از حق تبری کرده و حق را باطل دانسته و کافر می شود البته. پس به احتیاط آنکه مبدا خود کافر شوید احتیاط در تکفیر مردم کنید و بدون جهت و سبب شق عصای مسلمین ننمایید و فتنه برپا نسازید و فساد در ملک خدا منتشر ننمایید.

در آخر اینکه گمان نکنید آنچه در این مطلب پیرامون ضروریات گفتم بدیهی بوده و هر عاقلی آن را میداند چرا که بخاطر زیرپا گذاشتن همین موارد، تکفیر ها و فتنه های عظیمی مقابل شیخیه و درون شیخیه و همینطور مقابل بسیار دیگری از علمای شیعه انجام شده و شق عصای مؤمنین نموده اند. پس نباید با سوء استفاده از عنوان ضروریات فتنه کنیم و به تکفیر هم کیشان و برادران خود مبادرت ورزیم.

حال اگر بگویید که بنابر آنچه گفته شد، تمام حجیت در ضروریات نیست و بیشتر امور غیر ضروری و نظری است و نظریات هم که محل اعتماد نیست، پس به چه قاعده ای حق از باطل تشخیص داده میشود؟ عرض میکنم که برای آن هم خداوند راهی قرار داده است که توضیح آن نیازمند مطلبی دیگر است.